

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۱۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۱۸
عنوان ۱	فصل سوم: مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۲	مطلب چهارم: نقش تقلید در تکوین و انتقال فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۳	<p>نقش تقلید در فرهنگ سازی و وظایف حاکمیت</p> <ul style="list-style-type: none"> ❖ وظیفه نخست: استقرار نخبگان فرهنگی در مناصب کلیدی ❖ وظیفه دوم: ترویج الگوهای شایسته ❖ وظیفه سوم: حمایت از عالمان آگاه ❖ وظیفه چهارم: هدایت و کنترل مراکز قدرت اجتماعی ❖ وظیفه پنجم: تبیین ملاک ها و الگوهای سالم ❖ وظیفه ششم: ایجاد و تقویت جاذبه الگوهای سالم ❖ وظیفه هفتم: ایجاد نفرت و انزجار نسبت به الگوهای فاسد 				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین نقش محوری «عنصر تقلید» در شکل دهی به هویت اجتماعی و وظایف راهبردی حاکمیت در این عرصه می پردازد. گزیده این مباحث به شرح زیر است:

- ❖ الگوپردازی در ساختار قدرت: حاکمیت موظف است صاحبان فرهنگ متعالی و افراد صالح را در مناصب کلیدی و در منظر توده مردم قرار دهد؛ چراکه رفتار کارگزاران در جایگاه های برجسته، مهم ترین منبع الگوپذیری جامعه است.
- ❖ هدایت کانون های قدرت: مراکز تمرکز قدرت - اعم از اقتصادی، سیاسی و نظامی - باید به سوی عناصر صالح هدایت شوند؛ زیرا این کانون ها نقشی تعیین کننده در جهت دهی به فرهنگ عمومی ایفا می کنند.
- ❖ تبیین ملاک های سلامت فرهنگی: حاکمیت باید با بهره گیری از ابزارهای آموزشی و رسانه ای، تفاوت میان الگوهای سالم و ناصالح را بر اساس آموزه های وحیانی تبیین کرده و با ترویج هنر و ادبیات حکیمانه، معیارهای فضیلت را در جامعه نهادینه کند.
- ❖ تقویت جاذبه های ارزشی: کار خیر و فاعل آن باید در جامعه برجسته و زیبا جلوه داده شوند. در این راستا، «ارائه عمل» (ریای ممدوح) جهت فرهنگ سازی و تشویق عمومی، امری پسندیده و ضروری است.

❖ ایجاد انزجار از الگوهای فاسد: صیانت از فرهنگ جامعه مستلزم «تبری» و ایجاد نفرت نسبت به عناصر ناصالح است. حاکمیت نباید با نگاه‌های روشنفکرانه، نسبت به جنایتکاران و مفسدان پرده‌پوشی کند؛ بلکه «تشهیر» (رسوا کردن) مفسدان جهت بازدارندگی و حفظ سلامت جامعه، ریشه در فقاقت اصیل دارد.

❖ حمایت از عالمان آگاه: صیانت و ترویج فرهنگ صحیح در میان اقشار مختلف، نیازمند حمایت نظام‌مند حاکمیت از عالمان بصیر و فرهیخته است.

نقش تقلید در فرهنگ‌سازی و وظایف حاکمیت

در ادامه بحث خویش در مطلب چهارم از مطالب مربوط به هویت اجتماعی و حاکمیت، بیان شد که تقلید در ایجاد فرهنگ اجتماعی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. بر این اساس، چون بحث ما پیرامون فرهنگ کلان، یعنی مأموریت‌ها و مسئولیت‌های حاکمیت در زمینه فرهنگ است، وظایفی را برای حاکمیت در این عرصه برشمردیم؛ وظایفی که به بهره‌گیری از عنصر تقلید در ایجاد فرهنگ سالم اجتماعی مربوط است. پیش از این، وظایف اول، دوم و سوم را مطرح کردیم.

وظیفه نخست: استقرار نخبگان فرهنگی در مناصب کلیدی

وظیفه اول، سعی در استفاده از صاحبان فرهنگ متعالی در جایگاه‌های برجسته نظام حاکمیت بود؛ زیرا این امر خود موجب ایجاد فرهنگ اجتماعی می‌گردد. پیش‌تر پرسیدیم که مردم از چه کسی تقلید می‌کنند؟ پاسخ این است که از کسانی که در جایگاه‌های برجسته و در برابر دیدگان مردم قرار دارند. بر این اساس، در این مناصب باید افراد صالح و کسانی که شایستگی الگو شدن را دارند مستقر گردند؛ نه صرفاً افرادی که تنها در تخصص خویش مهارت دارند. این موضوع از جنبه‌های واجب‌التوجه حاکمیت است که انسان‌های صالح در جایگاه‌های برجسته بنشینند؛ چراکه این امر در انتقال فرهنگ سالم به عامه مردم بسیار اثرگذار است.

وظیفه دوم: ترویج الگوهای شایسته

وظیفه دوم که پیش‌تر بحث شد، ترویج چهره‌های برخوردار از فرهنگ سالم و معرفی آنان برای اقشار مختلف مردم است. حاکمیت باید معرفی کند که این فرد چهره‌ای سالم است، این مقدار خدمات ارائه نموده و این اخلاق و رفتار اوست.

وظیفه سوم: حمایت از عالمان آگاه

مطلب سومی که بدان پرداختیم، حمایت از عالمان آگاه در ترویج فرهنگ صحیح و سالم در میان اقشار است. اگر عالمان آگاه بخواهند فرهنگ سالم را ترویج کنند، باید مورد حمایت قرار گیرند و این از وظایف حاکمیت است. البته خود عالمان آگاه نیز موظفند در ترویج فرهنگ سالم در جامعه تلاش ورزند.

وظیفه چهارم: هدایت و کنترل مراکز قدرت اجتماعی

مطلب چهارم که نمی‌دانم پیش از این بدان پرداخته‌ایم یا خیر، این است که حاکمیت موظف است به هدایت، توجیه و کنترل بخش‌های تمرکز قدرت اجتماعی بپردازد. ما بخش‌هایی داریم که کانون تمرکز قدرت اجتماعی هستند؛ حاکمیت باید سعی کند این مراکز را به سمت عناصر صالح هدایت نماید. وقتی از تمرکز قدرت سخن می‌گوییم، قدرت اقتصادی یکی از این قدرت‌هاست. البته ما در اینجا نمی‌گوییم که برای مثال، اجازه ندهند افراد غیرعادل فعالیت اقتصادی کنند؛

چراکه در کار اقتصادی شرط عدالت وجود ندارد و لزومی هم ندارد. هر کس که می‌تواند گرهی از کار اقتصاد مردم بگشاید، باید اجازه داشته باشد یا اگر می‌خواهد به جایگاهی برسد، برسد؛ لکن حاکمیت وظیفه دارد مراکز قدرت را در اختیار صالحان قرار دهد؛ خواه این مراکز قدرت اقتصادی باشند، خواه سیاسی، نظامی، فرهنگی یا هر حوزه دیگری. مراکز قدرت همواره در برابر چشم مردم بوده و در فرهنگ اجتماعی عمومی اثرگذار هستند.

وظیفه پنجم: تبیین ملاک‌ها و الگوهای سالم

مطلب پنجم، تبیین ملاک‌های سالم و الگوی سالم و تمیز دادن آن از الگوهای غیرسالم است. حاکمیت باید از طریق ابزارهایی که در اختیار دارد، اعم از ابزارهای رسانه‌ای یا غیررسانه‌ای، ملاک‌های الگوی سالم را تبیین کند. همچنین ملاک‌های الگوی غیرسالم را تبیین نماید تا مردم بتوانند به تشخیص و تمایز میان سالم و غیرسالم نائل آیند. این از وظایف حاکمیت است که گاهی از طریق آموزش و پرورش صورت می‌گیرد. از همان دوران کودکی که دانش‌آموز در نظام آموزشی درس می‌خواند، باید به او بیاموزند که ملاک‌های الگوی سالم و غیرسالم چیست.

یکی از کارهای بسیار برجسته قرآن کریم همین است که الگوهای سالم و غیرسالم را تبیین کرده و بیان داشته است که الگوی سالم در نتیجه سلامت، صفا و تقوا به کجا رسیده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱. در این آیات بیان شده که عاقبت از آن متقین گشته است؛ و در مقابل، عناصر غیرسالم به چه دردی دچار شده و به چه عاقبت بدی گرفتار گشتند. تبیین ملاک‌های الگوی سالم از الگوهای غیرسالم از وظایف حاکمیت است. تبیین نیز انواع گوناگونی دارد؛ از گفتگوی حاکمان و عناصر برجسته با مردم گرفته تا استفاده از رسانه، هنر، ادبیات و شعر.

یکی از اقداماتی که باید بسیار انجام شود و مورد تشویق قرار گیرد، این است که برای مثال، شاعران به مدح عناصر صالح بپردازند. ما مداحی اهل بیت علیهم‌السلام را از بزرگ‌ترین فضائل می‌دانیم: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۲. چنین مضامینی در روایات ما وجود دارد. همچنین تشویق‌هایی که امام صادق علیه‌السلام نسبت به شعرای اهل بیت داشتند، یا امام رضا علیه‌السلام نسبت به دعبل و دیگران ابراز می‌داشتند. این همه تشویق به خواندن، یاد دادن و آموزش دادن به کودکان، برای مثال در خصوص شعر سید حمیری که حضرت می‌فرمایند: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ». با اینکه این مقوله شعر است و برخی برای شعر مذمتی قائل هستند، اما شعر خوب بسیار نیکوست: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا». شعر وقتی حکیمانه باشد، مورد پسند شارع است؛ بلکه خود ائمه هدی علیهم‌السلام از اشعار حکیمانه استفاده می‌کردند. به حضرت امیر علیه‌السلام نیز اشعار حکیمانه بسیاری نسبت داده شده است.

به هر حال، شعر حکیمانه مورد تشویق شارع است. شاعرانی که به مدح اهل بیت می‌پرداختند، کار بزرگی انجام می‌دادند. از شعر اهل بیت می‌توان ملاکاً به شعر درباره پیروان اهل بیت تعدی کرد؛ بزرگانی که توانسته‌اند همان ارزش‌های مدرسه اهل بیت را در رفتار و کردار خویش تجسم بخشند. در مدح اصحاب ائمه شعر گفتن نیز چنین است. یکی از علمای بزرگ ما، مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی لنگرانی که از فقها و علمای بزرگ معاصر ماست، قصیده بسیار طولانی در مدح «مجتهده امین» دارند. با اینکه ایشان بانو بودند، مع‌ذک این فقیه بزرگ که کمتر شعر سروده‌اند، درباره مجتهده امین قصیده مفصلی

۱. سوره اعراف: ۱۲۸؛ سوره هود: ۴۹؛ سوره قصص: ۸۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج ۱، ص ۷.

دارند. چرا؟ با اینکه ایشان فقیه بودند، بدین جهت که به مردم نشان دهند بانویی که توانسته به این درجه از کمالات علمی، انسانی و روحی دست یابد، شایسته ترویج، تقدیر و معرفی است. این فقیه، فقیهانه عمل کرده و چنین کاری انجام داده است. به هر حال، یکی از وظایف حاکمیت این است که نسبت به تبیین ملاک‌های الگوی سالم و غیرسالم اقدام کند.

وظیفه ششم: ایجاد و تقویت جاذبه الگوهای سالم

وظیفه ششم، ایجاد جاذبه و تقویت جاذبه الگوهای سالم است. ممکن است الگوی سالم در جامعه داشته باشیم؛ باید کاری کرد که این الگوی سالم برای قشر جوان و اقشار مختلف مردم جاذبه دار گردد. این کار از طریق تعریف و تمجید میسر می‌شود. اینکه مقام معظم رهبری تا این حد بر مسائل خانواده شهدا، تعریف از شهدا و نوشتن درباره آنان تأکید دارند، در همین مسیر است؛ یعنی تقویت جاذبه الگوهای سالم. اگر یک کار خیر به خوبی برجسته، تبیین و عرضه نشود، جاذبه خویش را نخواهد داشت. انسان‌های خوب در جامعه بسیارند و کارهای نیک فراوانی انجام می‌دهند، اما کسی کمتر بدان توجه می‌کند و جلب توجه نمی‌کند؛ مانند یک رفتار عادی جلوه می‌کند. در بسیاری از مواقع، کار خیر از سوی انسان‌های عادی، در نگاه مردم عادی می‌شود و اصلاً جلب توجه نمی‌کند. روایات بسیاری در این باره داریم که: «الْمُؤْمِنُ مَكْفَرٌ لَا تُشْكِرُ نِعْمَتَهُ»^۱. یعنی مؤمن چون کار خیر انجام می‌دهد، جلب توجه نمی‌کند.

پرسشگر: چون مؤمن است، می‌گویند باید کار خیر انجام دهد؛ به قول شما وظیفه اش است.

استاد: بله، یعنی برای مردم عادی است و جلب توجه نمی‌کند. حال اگر یک فرد فاسد یا یک سلبریتی کار مختصری انجام دهد، برای مثال برخیزد و پول مردم را جمع کند (نه مال خویش را) تا در جایی خرج نماید، رسانه‌ها آن را بسیار بزرگ جلوه می‌دهند. اولاً که بیخود کرده است مال مردم را جمع کرده؛ نهادهایی وجود دارند که معتمد مردم هستند و اموال باید بدان‌ها سپرده شود. ثانیاً اگر او اهل خیر است، از مال خویش خرج کند نه از مال مردم. اینکه ما این عمل را در رسانه بزرگ کنیم، صحیح نیست. آن چیزی که درست است، برجسته کردن فعل «اهل خیر» در چشم مردم، تبیین درست و زیبا نشان دادن آن است. زیبا نشان دادن زیبایی، غیر از خود زیبا بودن زیبایی است. زشت نشان دادن زشتی نیز افزون بر زشتی خود زشت است. گاهی زشتی زشت برای مردم کم‌وبیش معلوم است، اما زشتی آن به خوبی تبیین نمی‌شود تا ایجاد نفرت از زشتی کند. البته ایجاد نفرت خود عنصر مستقلاً است که بدان می‌پردازیم؛ لکن آنچه در اینجا مدنظر است، ایجاد یا تقویت جاذبه الگوهای سالم است.

ما بحثی داریم که در برخی موارد، خود «ریا» ممدوح است. این گونه نیست که ریا همه جا مذموم باشد. مقصود از ریا در اینجا، نشان دادن کار است، نه ریا به معنای انجام عمل برای غیر خدا. ما دو گونه ریا داریم؛ یکی اینکه انسان عملی را برای غیر خدا انجام دهد که در همه جا مذموم است. گونه دیگر که برخی بدان ریا می‌گویند (در حالی که ریا نیست)، این است که انسان کار خیر خود را به دیگران نشان دهد.

۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَكْفَرٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يُنْشَرُ فِي النَّاسِ وَ الْكَافِرَ مَشْهُورٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ لِلنَّاسِ يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ»؛ [وسائل الشيعة؛ كتاب الجهاد، ابواب فعل المعروف، ب ۷، ح ۹].

پرسشگر: ارائه؛ بله، به قول ایشان ارائه است، نه ریا.

استاد: بله، این ارائه کار خیر ممدوح است. لذا در مسأله انفاق، هم انفاق پنهانی ممدوح است و هم انفاق علنی: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...﴾^۱. در برخی روایات آمده است که نیکوست انسان در برابر مردم انفاق کند و بگوید که در حال انفاق است. چرا؟ چون این فرهنگ سازی است و مردم را به سوی کار نیک و انفاق روانه می کند. اشکالی ندارد که برای مثال، یک روحانی در برابر مردم با لباس خویش به خدمت خلق بپردازد؛ این بسیار ممدوح و درست است و ریا نامیده نمی شود. یا یک نظامی با لباس نظامی به خدمت مردم بشتابد، برای آنان خانه بسازد، اطعام نماید یا بر مسکین انفاق کند؛ این ها ممدوح است و موجب ایجاد جاذبه برای الگوهای سالم می گردد.

البته باید مواظب بود که این امر منجر به «عجب» نشود. عجب غیر از خوش آمدن است. اینکه انسان از تعریف مردم خوشش بیاید، امری طبیعی است؛ اما باید مراقب بود که به عجب منتهی نگردد. عجب بسیار خطرناک است؛ اینکه انسان بگوید «من خوب هستم و از دیگران برترم».

پرسشگر: آیا باید هم از فعل و هم از خود شخص تعریف شود؟

استاد: بله، از خود شخص هم باید تعریف شود. ما در «مجمع الفکر الاسلامی» که دوستان کارهای علمی فراوانی انجام می دهند، همیشه تأکید داشتیم کسی که کار علمی خوبی انجام می دهد، نامش باید پشت جلد کتاب درج شود. برخی مؤسسات می گویند این کار مؤسسه است و فرقی نمی کند چه کسی آن را انجام داده؛ ما پول داده ایم و کسی کار کرده است. خب، کار خوبی کرده اید، اما آن کسی که کار علمی ارزشمندی انجام داده، باید معرفی شود، مورد احترام قرار گیرد و تشویق گردد. این نظر شخص بنده بوده و عملاً نیز چنین کرده ایم. این کار درست است؛ یعنی هم تعریف از فعل خوب پسندیده است و هم معرفی فاعل فعل خوب در جامعه.

وظیفه هفتم: ایجاد نفرت و انزجار نسبت به الگوهای فاسد

وظیفه هفتم، ایجاد نفرت و انزجار نسبت به الگوهای فاسد و غیرسالم است. ما در فرهنگ شیعی، «تولی» و «تبری» داریم. بسیاری از زیارت نامه های ما، زیارت نامه های تبری هستند؛ برخی نیز هر دو را در بر دارند، مانند زیارت عاشورا که بیشتر آن تبری است. مسأله تبری از اعمال و عوامل فاسد بسیار حائز اهمیت است. تنها تولی نسبت به عناصر سالم کفایت نمی کند. اینکه کسی بگوید من محب اهل بیت هستم، بسیار خوب و طبیعی است؛ اما آن چه مهم است، برائت و بغض از دشمنان اهل بیت در کنار آن است. تبری است که جامعه و هویت را می سازد. هویت انسان سالم، هویتی است که هم جنبه ایجابی دارد و هم جنبه سلبی؛ هم جذب به سوی خدا در آن است و هم فرار از شیطان و بدی ها. تنها یک جنبه کافی نیست و انسان را به تعالی نمی رساند.

لذا یکی از وظایف حاکمیت این است که از طریق رسانه ها و هر طریق دیگری، نسبت به عناصر فاسد و غیرسالم ایجاد نفرت کند. وظیفه ما این است که چهره هایی چون ترامپ، نتانیاهو و امثال آنان را به شکلی منفور سازیم که ارزش هایی که آنان نمایندگی می کنند نیز در نگاه جامعه منفور گردد.

پرسشگر: این تشهیر به قول ایشان...

استاد: بله، این تشهیر است. در روایات ما آمده است که حتی نسبت به جنایتکاران، زمانی که جنایت آنان ثابت شد، نباید پرده پوشی کرد. چرا باید عکس جنایتکاری را که جرمش محرز گشته، تیره و شطرنجی نشان داد؟ اینکه گفته می شود آبروی هر کس باید حفظ شود، یک قاعده عام نیست؛ آبروی «مؤمن» باید حفظ شود، نه فرد فاسقی که آبرویی ندارد. در برخی روایات آمده است که در بعضی جرایم، باید فرد را در شهر بگردانند تا همگان او را بشناسند و بدانند که او فردی فاسق یا سارق است. اگر چند بار چنین می شد، دزدی در جامعه این گونه گسترش نمی یافت. این ها ناشی از ضعف در فقاہت و ناآشنایی با معیارهای شرعی است. وقتی کسی که در این زمینه ها ضعیف است به جایگاه بالایی برسد، نتیجه همین می شود که متوجه نیست و اموری را که با فقه ما سازگار نیست، ترویج می کند.

پرسشگر: آری، اینها تأثیرات روشنفکری است.

استاد: بله، درست است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

